

نگاهی به ضعیف شدن محتوای ترانه‌های ایرانی که محدود به خیانت و شکست عشقی شدند

من ترانه،

حال خوبی ندارم

مائده کاشیان- سال هاست اگر خوب به مضمون و محتوای فهرست موسیقی هایی که در گوشی موبایل تان دارید، گوش بدهید متوجه می شوید بیشتر ترانه ها حرف از بی اعتمادی و شکست عشقی و خیانت می زنند، منتها ریتم این یکی با دیگری متفاوت است و البته گاهی اوقات هم چندان فرقی با هم ندارند و هر دو مثل یکدیگر هستند! چند ماه یا حتی چند روز شنیده و بعد از آن هم فراموش می شوند. در حالی که ترانه خوب و پرمحتوا ذهن مخاطب را با مفاهیمی مهم گره می زند و در گیر می کند. در این بازار آشفته ترانه تنها حضور عده انگشت شماری از ترانه سرایان است که نام و آثارشان، علاقه‌مندان موسیقی را به آینده ترانه امیدوار می کند و گر نه چیزی که این روزها کیمیاست، ترانه خوب و با معنی است. متأسفانه مدت‌هاست وقتی می خواهیم از ترانه خوب حرف بزنیم، ناچاریم به ۲۰ سال قبل برگردیم و از ترانه‌سراهای آن دوران و آثار تکرار نشدنی‌شان بگوییم، با این اوضاع اصلا دور از انتظار نیست که دهه‌های بعد از روزگار ما به عنوان نقطه تاریکی در مسیر ترانه یاد کنند. در پرونده امروز زندگی سلام می خواهیم نگاهی به سیر تحول ترانه در سال های اخیر ببندازیم و پاسخی به این سوال که چرا امروز حال ترانه خوب نیست، بدهیم.

ترانه چیست؟

شاید به سختی بتوان یک تعریف مشخص و چند خطی درباره ترانه نوشت اما به طور کلی ترانه شعری است که یک خواننده بتواند آن را طبق قواعد موسیقی اجرا کند و قابلیت موسیقایی داشته باشد؛ این قابلیت موسیقایی ممکن است محدودیت هایی برای ترانه سرا به‌وجود بیاورد و کارش را کمی سخت کند، مثلا ممکن است یک عبارت زیبا به علت محدودیت قافیه، وزن، ریتم، صدای خواننده، تنالیتته و گام موسیقی نتواند در ترانه بیاید و ترانه سرا باید در زمان تولید حداقل سلیقه خواننده و آهنگ ساز را ا قناع کند.

شعر و ترانه با هم فرق دارند؟

بسیاری از افراد، تفاوتی میان شعر و ترانه قائل نمی شوند و اگر استعداد و توانایی شعر و شاعری داشته باشند گمان می کنند می‌توانند ترانه سرا هم باشند، قواعد و قانون ترانه سرایی را نادیده می‌گیرند و ترانه می‌نویسند. از آن طرف هم بسیاری از ترانه سرایان، ذوق و هنرشان را در زمینه شعر گفتن هم امتحان می کنند و خودشان را شاعر می نامند. در نتیجه مرز حقیقی شعر و ترانه گم می‌شود و از علاقه‌مندان به این دو گرفته تا مردم عادی، شعر محاوره را ترانه می‌پندارند و ترانه را با شعر اشتباه می‌گیرند. اما واقعیت این که، هر کدام از این هنرها دنیای زیبایی خاص خودشان را دارند و نمی شود به راحتی و بدون هیچ دانشی در آن قدم گذاشت. شاید مهم‌ترین و پررنگ‌ترین تفاوت شعر و ترانه، زبان این دو باشد؛ یعنی در شعر خبری از کلمات عامیانه، دستور زبان ساده و گفتاری یا زبان محاوره نیست و بر اساس سبک، قالب شعری و چگونگی وزن و قافیه به دسته‌بندی‌های مختلفی تقسیم می‌شود، ضمن این‌که شاعر بسیاری از محدودیت های ترانه سرا مانند محدودیت ریتم، صدای خواننده و گام موسیقی را برای سرودن شعر ندارد. زبان ترانه ممکن است محاوره باشد و ممکن است نباشد اما در ترانه از ترکیبات سخت و کلمات قدیمی که در شعر نوشته های ادبی قرن ها پیش پیدا می شود، خبری نیست، البته قطعا منظور از این سادگی مضامین، سطحی و بی محتوا بودن ترانه نیست.

مخاطب ترانه کیست؟

اما از تعریف ترانه که بگذریم به مخاطب ترانه می‌رسیم؛ مخاطب ترانه کیست و باید چه افرادی را راضی کند؟ اصلا فکر می‌کنید باید از یک ترانه چه انتظاری داشته‌باشیم و آیا این انتظارات همان توقعی است که از شعر داریم؟ همان‌طور که مخاطب شعر و ترانه متفاوت است، کارکرد این دو و توقعی که می‌توان از این‌ها داشت هم متفاوت است. یک ترانه از همان ابتدا که قرار است سروده شود، برای مخاطب عام نوشته می‌شود؛ یعنی ترانه برونگرا و ا قناع کننده است و می‌تواند جمعی از مخاطبان را با خود همراه کند و خاطره جمعی تعدادی از مردم را فارغ از قومیت‌شان، در احساس خاصی مثل غم، شادی، امید و... شریک کند. اما اولین مخاطب شعر خود شاعر و اولین وظیفه شعر این است که قبل از هر کس، روحیه خیال پرور شاعر را ارضا و اقناع کند و هر چقدر شعر خصوصی‌تر و درونی‌تر می‌شود قابلیت اقناعش زیادت‌تر است.

چرا حدود ۲۰ سال پیش ترانه های خوب و ماندگاری سروده می‌شد؟

بعد از انقلاب تا تقریبا ۲۰ سال بعد، ترانه سرا به آن معنایی که امروز داریم و قبل از آن داشتیم، نبود و انواع دیگر ادبیات آهنگین مثل سروده‌ها و... را داشتیم. تقریبا از سال ۷۵یا۷۶ که دوباره نسل بعد از انقلاب در موسیقی پاپ ما فعال شدند، ترانه یک شروع دوباره داشت. از اواسط دهه ۷۰ موسیقی پاپ دوباره شروع به کار کرد که درخشان‌ترین چهره اش در این شروع دوباره به نظر من «بابک بیات» بود؛ او اوایل سعی کرد از جایی کار را شروع کند که قطع شده بود، یعنی از همان ترانه هایی که در دهه ۵۰ گفته شده بود. تقریبا از اواسط دهه ۴۰ تا سال۵۷ انقلاب شد، ترانه این زمان متأثر از شعر نیمایی و ادبیات داستانی مدرن آن روزگار بود؛ «غلامحسین ساعدی» و «صادق چوبک» در ادبیات داستانی و شاعرانی مثل «احمد شاملو»، «اخوان ثالث» و «سهراب سپهری»، چهره هایی هستند که ادبیات را تحت الشعاع قرار دادند. حتی سینمای ایران هم بارقه هایی از تحول و تجدد را با فیلم هایی مثل «گاو» و «طبیعت بی جان» نشان داده بود، ترانه هم نمی‌توانست بی تفاوت باشد و چهره هایی متأثر از شعر نو، سینمای نو و ادبیات نو یک خانه تکانی در واژه ها و تعبیرات کردند. خیلی از ترانه های دهه ۵۰ رنگ و بوی اجتماعی داشتند، اعتراض به استبداد حاکم بود، همگام با مردم حرکت می‌کرد و حرف روز را می‌زد، مثلا اگر رویدادی مثل فاجعه سیاهکل اتفاق افتاده بود، جنتی عطایی ترانه «جنگل» را در این باره می‌نوید و بابک بیات موسیقی اش را می‌سازد.

چرا این روزها مضامین ترانه ها تکراری و ضعیف شده‌است؟

هرچقدر که به سال های اخیر نزدیک‌تر شدیم از محتوای ترانه کاسته شد، از اندیشه تهی شد و بیشتر در خدمت ریتم و ابزار الکترونیک تولید موسیقی قرار گرفت، تا جایی که می‌بینیم امروزه مهم‌ترین چهره های موسیقی روز ما به خصوص در موسیقی پاپ، چهره هایی نیستند که به لحاظ اندیشه‌ای قابل اعتنا باشند و از نظر پول‌سازی قابل اعتنا هستند. اگر از ۲۰ سال قبل تا الان را به دو دهه تقسیم کنیم، در دهه اول یعنی تا سال ۸۵ ترانه های آبرومندتری داشتیم و به لحاظ اندیشه تک و نوک به شعر پهلوی می‌زدند، ولی از سال ۸۵ تا امروز موسیقی در خدمت ریتم قرار گرفته و متأسفانه این سرعت به تأمل و اندیشه لطمه زده‌است.

محتوای ترانه چقدر باید متناسب با فضای جامعه باشد؟
امروز بسیاری از ترانه‌هایی که در کشور ما نوشته می‌شود حکایت شکست عشقی است، از بین میلیون ها نفر جمعیت ایران چند نفر درگیر این موضوع هستند و واقعا این مسئله روز است؟ یعنی تیلور عواطف جمعی است که در ترانه تبدیل به این موضوع شده؟ نه مسئله جامعه است، نه ساخت و پرداخت خوبی دارد. تعدادی که به آن‌ها تهیه کننده می‌گویند به چیزی پرو پا می‌دهند و همان باب می‌شود و مدام ساخته می‌شود. الان کارها در کشور ما به این نیت ساخته

گفت و گو با «اهورا ایمان»، شاعر و ترانه‌سرا، درباره سیر تحول ترانه در آثار موسیقایی سال های اخیر

جای خالی اندیشه‌ورزی و شاعرانگی در ترانه امروز

امضای «اهورا ایمان» را پای کارهای بسیاری از خوانندگان محبوب مانند «محمد اصفهانی»، «احسان خواجه امیری»، «مانی رهنما»، «سالار عقیلی»، «ناصر عبداللهی» و ... دیده ایم. ترانه «سلام آخر» و «مرو ای دوست»، تیتراژ سریال‌های «معصومیت از دست رفته»، «پریدخت»، «وفا» و فیلم های «سام و نرگس» و «میم مثل مادر»، تعدادی از به یاد ماندنی ترین و محبوب ترین آثار او هستند. بهانه گفت‌وگوی زندگی سلام با این خواننده، شاعر و ترانه سرای خوب کشورمان، بررسی سیر تحول و پسرقت ترانه در سال های اخیر و باید و نباید های یک ترانه سرای موفق شدن است که در ادامه مطلب، می‌خوانید.



می‌شود که یا در مهمانی‌ها شنیده شود یا در ماشین! که این دو مکان جای مناسبی برای اندیشیدن نیست، نمی‌گویم وظیفه ترانه فقط رواج اندیشه ورزی است اما تعداد زیاد این نوع ترانه‌ها هم واقعا ظالمانه است، اتفاقات بسیار مهمی هستند که راجع به آن‌ها ترانه خوب و ماندگار گفته نمی‌شود. متأسفانه دغدغه اول ترانه‌سراها، خواننده‌ها و تهیه‌کننده های ما تولید کاری است که شنیده شود نه کاری که مخاطب را به فکر فرو ببرد و ذائقه، حرف و اندیشه جدیدی تولید کند. با این سرعت زیاد، کلمات همه‌فهم عوامانه، ترکیبات غلط و تعبیرات اشتباه ترانه سرایان بی‌سواد که باعث تخریب زبان و ادبیات فارسی و صورت نوشتاری آن می‌شود، اصلا به مقوله خیال انگیزی و خلق جدید و ابداع نمی‌رسیم. به تازگی هم «ما» و «ساقی» و «نگار» و «جام» و «معشوق» را هم وارد ترانه های و تصور می‌کنند این کار به عرفان شعرشان اضافه کرده است در صورتی‌که فقط ادبیات قرن هفتم و هشتم را به بازی گرفته اند.

پس ترانه سرا می‌تواند ذائقه مخاطب را تغییر دهد یا حتی ذائقه جدیدی به‌وجود بیاورد؟

به یقین اگر ترانه سراها و خوانندگان ما اندیشه اش را داشته‌باشند، می‌توانند ذائقه جدید ایجاد کنند و این وظیفه را دارند. در اینترنت جست‌وجو کنید و ببینید چه اشعار ضعیف و سست مایه ای که تظاهر به ملی بودن می‌کند، به دست به دست می‌شود، چون جامعه به مرزی از فاجعه زبانی رسیده است که تشخیص نمی‌دهد این چرت و پرت‌ها دور از شان مولاناست. هر چیزی را که تظاهر به عرفان می‌کند به مولانا و هر چیزی را که تظاهر به ملی بودن می‌کند، به شاهنامه نسبت می‌دهیم، در صورتی که آن‌ها تظاهر به عرفان و ملیت نکردند. مثنوی مولانا یا دیوان شمس، کتاب مقدس عرفانی است و نتیجه این اتفاق می‌شود تنزل سلیقه جامعه ای که روزبه‌روز از شناخت موسیقی و ادبیات و ترانه درست‌عاری می‌شود.

این که گاهی ترانه روی ملودی نوشته می‌شود چقدر می‌تواند در پایین آمدن کیفیت ترانه موثر باشد؟
همه چیز بستگی به ترانه سراها دارد، اگر موزیسینی که

ملودی نوشته است ذهن ساختارمند و آشنا با شعر داشته باشد، ملودی نخواهدساخت که کلام ضعیفی روی آن قرار بگیرد؛ مثل کارهای درخشان شاعران و ترانه‌سرایانی چون «معینی کرمانشاهی»، «بیژن ترفی»، «بهادر یگانه» و «رهی معیری» روی ملودی آهنگ سازان مطرحی همچون «علی اصغر تجویدی»، «همایون خرم» و «پرویز یاحقی». وقتی آهنگ سازها نسبتی با ادبیات ندارند ملودی شان هم منجر به همین چیزهایی می‌شود که ترانه سرایان امروز رویش ترانه می‌نویسند. مثلا یک ملودی خارجی که آن‌چنان ربطی به زبان فارسی ندارد اما وقتی «جنتی عطایی» رویش ترانه می‌نوید عالی می‌شود.

یک ترانه خوب چه ویژگی هایی دارد؟

با این بی سوادی شایعی که در بین ترانه سرایان می‌بینیم، این روزها ترانه خوب ترانه ای است که حداقل املا و انشای درستی داشته و سالم باشد، دیگر از اندیشه‌ورزی و تخیل زیبا و سهل و منتع بودن که شرط ترانه است بگذریم. ترانه باید سلاست داشته‌باشد، روان و رسا باشد و مقصود اصلی را برساند و بر دل بنشیند؛ مثلا اگر ترانه ای محتوایش امید است، واقعا کلمات امیدبخش در آن باشد. متأسفانه به دلیل کم بودن بنیه ادبی ترانه سرایان می‌بینیم که مثلا ترانه قرار است از رسیدن بگوید، اولش خوب شروع می‌شود اما در انتها به بیراهه می‌رود و این یعنی ترانه سراروی یک موضوع تمرکز ندارد.

ترانه سرای موفق به لحاظ مشاهده دقیق پیرامون و قدرت تحلیل باید چگونه باشد؟

این یکی از شروط ترانه سرایی‌است؛ ترانه‌سرا باید درک دقیق از ماجرا داشته‌باشد و البته احساسات و سوادش یاری کند تا چیزی را که دوست دارد بنویسد، ترانه سرا باید تمرین دیدن و نوشتن کند. ترانه ای که قرار است متأثر از جریانات اجتماعی و زشت و زیبایی جامعه اش باشد، اگر تظاهر کند و به دل ننشیند، مشاهده درست نبوده است و اگر توسن احساس، خیلی جلوتر از توسن عقل و اندیشه باشد، انگار بیشتر یک غلیان احساسی بوده است تا این‌که تفکری پشت آن بوده‌باشد. اگر هم غلیان احساس صادقانه بوده، دانش آن‌قدر نبوده است که بتواند اثری بنویسد که به همان اندازه که احساسات غلیان دارد، جوشان باشد و به مرز ماندگاری برسد.

افرادی که به ترانه سرایی علاقه‌مند هستند باید از کجا شروع کنند و چه بکنند؟

باید از شعر شروع کنند و حتما با پیشینه ادبیات کشورمان آشنا باشند. شعر کلاسیک را با گوشت و پوست و خون شان درک کرده باشند، اگر این درک اتفاق افتاد دیگر قافیه برای‌شان تنگ نمی‌شود، زبان شان الکن نمی‌شود و می‌توانند متأثر از ادبیات غنی شعر ترانه بنویسند و جامعه را خوب رصد کنند. هرچقدر یک ترانه سرا بتواند فاصله بین ذهن و قلم اش را کمتر کند، ترانه موفق‌تر است. متأسفانه ترانه سرای امروزی ما نمی‌تواند غزل حافظ را سالم بخواند، آن‌وقت چطور انتظار دارید ترانه ای بنویسد که آینه سلامت فکر و زبان باشد؟

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزانه، روزنامه خراسان

سه شنبه ۱۴ آذر ۱۳۹۶

۱۶ ربیع الاول ۱۴۳۹ • ۵ دسامبر ۲۰۱۷

۹۲۲

مروری بر ۴ ترانه ماندگار و محبوب

✔ **ای ایران، ترانه ای ۷۰ ساله**

نام ترانه: ای ایران

ترانه سرا: حسین گل گلاب

علت ماندگاری؟ با این‌که تقریبا

۷۰ سال از ساخت سرود حماسی «ای ایران» می‌گذرد، همچنان برای

همه ایرانیان شنیدنی است و درست

به اندازه سرود ملی ایران برای همه مردم

محبوب و مهم است. این سرود مصداق بارز آن‌چه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند، است. سال ۱۳۲۳، «حسین گل‌گلاب» از اوضاع روزگارش و از نحوه رفتار سربازان انگلیسی در خاک خود با هموطنانش به اندازه‌ای متأثر و دردمند بوده است که چنین اثری را می‌نوید و برای همیشه در ذهن و خاطر مردم حک می‌شود.

✔ **الیه ماندگار بنان**

نام ترانه: الیه ناز

ترانه‌سرا: کریم فکور

علت ماندگاری: یکی از عاشقانه

ترین تصنیف‌ها قطعه «الیه ناز» است که وقتی پخش شد بسیار با استقبال

مردم مواجه شد و هنوز بعد از گذشت

شش دهه از ساخت آن هنوز تازگی و محبوبیت

اش را از دست نداده است و مردم آن را رزمزه می‌کنند. علاوه بر صدای زیبایی استاد «غلامحسین بنان»، تفاوت ریتم و سبک این ترانه نسبت به دیگر آثار او در محبوبیت و ماندگاری این قطعه نقش مهمی داشت.

✔ **جان مریم، عاشقانه و صمیمانه**

نام ترانه: نازنین مریم

ترانه سرا: زنده یاد محمد نوری

علت ماندگاری: این ترانه که به جان

مریم معروف است محتوایی عاشقانه و ساده دارد که تصویر زیبایی از روستا

و زندگی روستایی را در ذهن شنونده

ترسیم می‌کند. بعد از گذشت تقریبا ۶۰ سال

از انتشار این ترانه، هنوز که هنوز است محبوبیت خود را از دست نداده و مردم آن را رزمزه می‌کنند. نام زنده یاد محمد نوری با اجرای این ترانه بر سر زبان‌ها افتاد و باعث محبوبیت و ماندگاری او و هنرش شد.

✔ **مرز در عقل و جنون باریک است**

نام ترانه: تیتراژ پایانی سریال شب

دهم

ترانه‌سرا: زنده یاد افشین بداللهی

علت ماندگاری: ترانه‌ای که زنده

یاد «افشین بداللهی» برای تیتراژ سریال «شب‌دهم» به کارگردانی «حسن

فتحی» سروده بود، کاملا با محتوای این

سریال که در ایام محرم از تلویزیون پخش می‌شد متناسب بود و بی‌شک ترانه بسیار خوب این آهنگ به تأثیرگذاری هرچه بیشتر سریال و محبوبیت آن کمک کرده بود. حالا بعد از شانزده سال که از پخش سریال می‌گذرد، تمام بیت‌های این ترانه در خاطر مردم مانده است. شب دهم یکی از به یادماندنی‌ترین آثار «علیرضا قربانی» و زنده‌یاد «افشین بداللهی» به حساب می‌آید.